



کاربست نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر

در تحلیل شعر «شبی در حرم قدس» رهی معیری

دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲۰ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۱

اسماعیل آذر^۱

چکیده

نشانه‌شناسی به مطالعه نظام‌مند عواملی می‌پردازد که در فرایند رسیدن به دلالت‌های موجود در یک متن، اثرگذارند. نظام‌های نشانه‌ای از جمله زبان‌ها، رمزگان و نظام‌های علامتی در حیطه نشانه‌شناسی عمل می‌کنند. راهبرد نشانه‌ها از وجود تعامل اجزای یک متن با کلیت به کشف شبکه ساختاری می‌انجامد. به همین دلیل، ریفاتر برای نیل به دلالت‌ها، دوگونه خوانش را پیشنهاد می‌کند: خوانش خطی یا دریافتی (Heuristic) و دیگری خوانش پس‌گنشانه (Retroactive). خواننده در خوانش نخست، برداشتی سطحی از مفهوم متن به‌دست می‌آورد ولی در خوانش دوم پس از مشخص کردن عوامل غیردستوری (Ungrammatically) می‌تواند از طریق چارچوب‌های انباشت و خوشه‌های تداعی‌گر توصیفی، به لایه‌های پنهان متن دست یازد. مسئله تحقیق نیز کشف ارتباط‌های پنهان و دلالت‌های شاخص متن است. در شعر رهی معیری، شاعر با مشکلی مواجه می‌شود؛ برای حل آن تلاش می‌کند و راه به‌جایی نمی‌برد. دست‌تَمنا به‌سوی حضرت امام رضا (علیه‌السلام) برمی‌دارد و درخواستش اجابت می‌شود. شعری می‌سراید که مضمون آن برگرفته از درون شاعر است. در نتیجه، شبکه ساختاری متن به سه دلالت راه می‌یابد: تمناي شاعر، اجابت آن و حل مشکل.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌شناسی، ریفاتر، انباشت، دلالت، منظومه‌های توصیفی.

۱. دانشیار گروه ادبیات فارسی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی: drazar.ir@gmail.com

مقدمه

تحلیل‌های نشانه‌شناسی در انواع متون، خاصه شعر، معطوف به ساختار متن است. «از این‌رو، جهت نظریهٔ ادبی را از بررسی معنای متن به واکاوی روابط موجود در متن تغییر می‌دهد و زمینه‌های تحلیل نظام‌مند و موشکافانه‌تری را فراهم می‌کند.» (برکت، ۱۳۸۹: ۱۱۰). از نظر ریفاتر، میان معنا و دلالت باید تفاوت قایل شد زیرا شاخصه‌های یک قطعه شعر به وحدت درونی آن بستگی دارد. «این وحدت صوری و مضمونی که دربرگیرندهٔ تمام نشانه‌های تلویحی زبان است، دلالت نامیده می‌شود.» (ریفاتر، ۱۹۸۰: ۴).

ریفاتر معتقد است در هر متنی دو لایه وجود دارد: یکی لایه سطحی و دیگری لایه عمیق که در ژرف‌ساخت متن وجود دارد. تلاش بر این است که خواننده بتواند از طریق جستجو در لایه‌های دوم، به دلالت‌های زبانی دست یابد و به پیکرهٔ وحدت‌سازی که در ماهیت متن وجود دارد، برسد. اگر یاکوبسن تمرکز را بر پیام شعر می‌گذارد و آن را به‌عنوان نشانهٔ شعر معرفی می‌کند، ولی ریفاتر به‌جای همسو کردن نگاه خواننده بر پیام، تأکید را متوجه گیرندهٔ پیام می‌نماید «ابتدا گوشزد می‌کند که پیام و گیرندهٔ آن تنها عوامل دخیل در این ارتباطند که حضورشان ضرورت دارد و سپس عوامل را به جنبه‌هایی از رابطهٔ پیام‌گیرنده کاهش می‌دهد.» (اسکولز، ۱۳۸۲: ۲۶-۵۵). ریفاتر از جمله نظریه‌پردازانی است که نگاه و مرکز توجه را به‌سوی خواننده سوق می‌دهد زیرا خواننده است که باید دلالت‌ها را کشف کند. «به‌نظر ریفاتر، شیوهٔ خواندن، گونه‌ای درک بنیان استعاری شعر، یعنی گزینش عناصر است. او تأکید دارد که هر پدیدهٔ ادبی تنها خود متن نیست، بلکه خوانندهٔ آن و مجموعه واکنش‌های خواننده نسبت به متن، از عناصر اصلی پدیدهٔ ادبی به‌شمار می‌رود.» (احمدی، ۱۳۸۲: ۸۷).

مسئله تحقیق

آنچه می‌تواند ارتباط خواننده را با مفاهیم عمیق در متن برقرار سازد، دلالت‌های مرکزی متن است. چگونگی رهیافت و شناخت دلالت‌های اصلی شعر «شبی در حرم قدس» رهی معیّری و تحلیل آن از منظر نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر، می‌تواند در نگرش خواننده تأثیرگذار باشد. به همین دلیل، مسئله تحقیق، پیوستگی و پیوندی عمیق با نظریه یادشده برقرار می‌کند که این امر مترتب بر دو سؤال است:

۱. کاربرد خوانش‌های پیشنهادی ریفاتر برای دریافت دلالت‌ها و توجیه آن با متن چگونه میسر می‌شود؟

۲. معیار شناخت دلالت‌ها بر چه نظامی از نظر ریفاتر متکی است؟

پیشینه تحقیق

در زمینه موضوع تحقیق کار چندانی نشده و آثاری ترجمه یا تدوین نگشته است؛ به‌جز چند مقاله:

۱. پاینده (۱۳۸۷) در «نقد شعر آی آدم‌ها، سروده نیما یوشیج از منظر نشانه‌شناسی». مقاله نشان می‌دهد، ایجاد منظومه‌های توصیفی متباین، عمده‌ترین سازوکار نشانه‌شناختی پس‌کنشانه این شعر است که بیانگر خاستگاه محوری، خاستگاه بی‌اعتنایی و انفعال جامعه است.

۲. برکت (۱۳۸۹) با عنوان «نشانه‌شناسی شعر، کاربست نظریه مایکل ریفاتر بر شعر «ای مرز پرگهر فروغ». نتیجه این پژوهش که معنای‌های فقر و بی‌فرهنگی، ابتذال و بی‌دردی در نسبتی دوسویه با منظومه‌های توصیفی این شعر، ماتریس و گزاره بنیادی «مضحکه مرگ» را آفریده است.

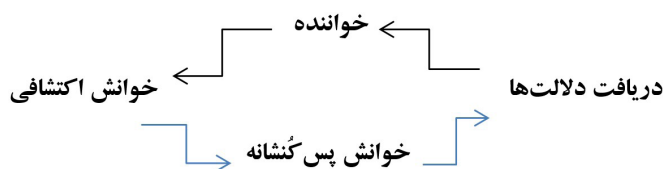
۳. کشاورز، و همکاران (۱۳۹۶) با عنوان «کاربست نظریه مایکل ریفاتر در خوانش بینامتنی «همه‌شان را بکشید» سلیم بشی و منطق الطیر عطار». یافته‌های این تحقیق در خوانش و کشف دلالت‌ها و معانی تلویحی و حضور تعبیرهای واژگانی و متنی، بینامتن منطق الطیر در رمان سلیم بشی را تداعی می‌کند.

۴. نبی‌لو (۱۳۹۰) در مقاله «کاربرد نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر در تحلیل شعر ققنوس نیما». در این پژوهش با استخراج شبکه ساختاری و کشف معنای‌های اصلی و پرتکرار، اهمیت و مفهوم مرگ از دیدگاه شاعر و ناامیدی از اوضاع تلخ اجتماعی را نشان داده است.

تبیین نظریه مایکل ریفاتر (Michael Riffaterre)

مایکل ریفاتر از نظریه‌پردازان مشهور آمریکایی فرانسوی‌تبار است که نظریه‌های نشانه‌شناسی و همچنین خوانش بینامتنی او بسیار مورد توجه قرار گرفته است. نیز در نظریه خود برای شعر و متنیت آن اهمیت زیادی قایل است. ریفاتر سعی دارد زبان شعری را از زبان روزمره متمایز کند. او در نقد نشانه‌شناختی شعر، میان زبان به‌عنوان ارتباط‌های اجتماعی و زبان شعری، تفاوت قایل است. او به بهره‌گیری از معنا (meaning) و دلالت (significance) در ادبیت متن توجه عمیق دارد. در نگاه او «درک معنا، موجودیت شعر را به زنجیره‌هایی از گزاره‌ها تقلیل می‌دهد که صرفاً بیانگر اطلاعات و اخبار شعر است.» (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۳). البته برای خواننده ضرورت دارد تا از مرحله معنی عبور کند و دلالت‌ها را تشخیص دهد تا در کلیت یک متن، ادبیت آن مورد توجه قرار گیرد. دریافت دلالت‌ها از طریق شناخت نشانه‌ها برای خواننده می‌تواند معیار تشخیص نقد نشانه‌شناختی شعر باشد. فرمالیست‌های روسی، همین موضوع را دنبال کرده‌اند که شعر «رابطه نشانه و مصداق را در هم می‌ریزد و این امکان را فراهم می‌آورد که نشانه به‌عنوان موضوعی که فی‌نفسه دارای ارزش است، استقلال معنی پیدا کند.» (ایگلتون، ۱۳۸۶: ۱۳۵) فردیناند دوسوسور (Saussure de ferdinand) در کتاب «مجموعه‌ای

از درس گفتارهای خود» اشاره دارد که «زبان بیش از هر نظامی، از نشانه‌هاست؛ به همین دلیل برای توضیح مطلوب آن باید به دانش نشانه‌شناسی بپردازیم.» (سوسور، ۱۹۶۷: ۴۷). بنابراین، دانش نشانه‌شناسی «به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر: زبان‌ها، رمزگان، نظام‌های علامتی و غیره می‌پردازد.» (گیرو، ۱۳۸۰: ۱۳). با آنچه توجیه شد، نخست باید سراغ متن رفت. برای ورود به متن لازم است دو گونه خوانش را رعایت کنیم. برای یک اکتشاف یا برداشت کلی باید یک بار تمامی متن خوانده شود. به همین دلیل به آن، خوانش اکتشافی می‌گویند. با وجود این، «شعر، باز نمود عمل یا توصیف اشیا و موقعیت‌هاست.» (کالر، ۱۳۹۰: ۶) درست است که خوانش خطی (اکتشافی) خواننده را از دریافت نشانه‌ها جدا می‌سازد ولی «اساس ساختارهای نشانه‌ای این تناقض را برطرف می‌سازد» (الن، ۱۳۸۹: ۱۶۷) و همین سبب می‌شود تا نشانه‌ها «از قطب زبان علم به سمت زبان شعر افزایش یابند» (صفوی، ۱۳۹۱: ۲۲۲). خواننده با توانش زبانی خود به سطحی از معنا می‌رسد ولی هنوز نمی‌تواند به سمت الگوهای دلالتی متمایل گردد. در مرحله بعد ریفاتر از خوانش محاکاتی عبور کرده و به نوعی از خوانش به نام «خوانش پس‌کُشانه» مبادرت می‌ورزد. در این نوع از خوانش، عناصر نظام‌ساز متن مورد توجه قرار می‌گیرد که منتهی به تحصیل دلالت‌های موجود در متن می‌گردد.



در این مرحله، خواننده سه فرایند را پیش رو دارد که از طریق آن‌ها می‌تواند در کلیت متن به دلالت‌ها دست یازد:

الف: جابجایی (Displacement)

ب: قلب و تحریف معنا (Distorting)

ج: آفرینش معنا (Creation)

جابجایی: تبدیل معنای نشانه‌ای به معنای دیگر، یعنی تغییری، جانشین تغییر دیگر می‌شود. نمونه: «چراننده کرکس اندر نبرد». منظور از چراندن کرکس، در شاهنامه فردوسی، تعداد زیادی از افراد را کشتن و منظور عامل جنگ است.

قلب و تحریف معنا: «چو دست بر سر زلفش زخم به تاب رود» حافظ. در مصراع یادشده «به تاب رفتن» معنای عصبانی شدن هم می‌دهد. و یا در مصراع شهریار: «این عزیزی است که با وی دل ما می‌میرد»، دل پاره‌ای از وجود انسان است. هیچ‌گاه دل نمی‌تواند جدا از وجود انسان موجودیت داشته باشد. پس وقتی می‌گوید: «دل می‌میرد» نوعی مجاز مرسل به کار برده است؛ یعنی عواطف و احساسی که به اصطلاح، اندرون انسان وجود دارد.

آفرینش معنا: اشاره کردیم که در خوانش متن، نوعی معنا برای خواننده حاصل می‌شود. این معنا، اطلاعاتی است که از سطح محاکاتی شعر به دست می‌آید و با دلالت متن متفاوت است.

قرائتی پس کنشانه:

آنچه در مرحله خوانش اکتشافی شروع به رمزگشایی از متن می‌کند، خواننده درمی‌یابد که اجزای متن شعر جلوه‌های گوناگون ساختاری واحدند و دلالت شعر از رابطه این اجزا و ساختار شعر حاصل می‌شود. بنابراین:

۱. شعر دستگاه محدود و بسته‌ای است از نشانه‌ها.

۲. معنای هر شعر لزوماً چیزی نیست جز آنکه در خود شعر به صراحت ذکر می‌شود.

۳. ادبیت هر متن تلاش ذهنی خواننده را برای معناسازی برمی‌انگیزد.

۴. نشانه‌های هر شعری صرفاً به سایر نشانه‌ها در همان شعر معطوف می‌گردد. (پاینده)

در نتیجه: در قرائت پس‌کنشانه یا خوانش پس‌نگر، خواننده از خوانش اکتشافی یعنی از سطح دریافت معنا پا فراتر نهاده، دلالت‌های شعری را جستجو می‌کند و در نهایت به یک مرکزیت راه می‌یابد که ریفاتر آن را «ماتریس» (Matrix) یا «خاستگاه» می‌نامد. «البته ماتریس در سراسر شعر پخش است و به آن وحدت می‌دهد.» (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۶۹). خوشه‌های تداعی‌گر از همین طریق به وجود می‌آید و هیپوگرام (hypogram) نام می‌گیرد. «هیپوگرام تأکید تجسم و نیاز خواننده به رمزگشایی از معنای صریح و تلویحی است.» (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۲۶). در نظریه ریفاتر، هر کلمه‌ای می‌تواند با چند کلمه دیگر هم‌مفهوم و یا تناسب داشته باشد. برای مثال: وقتی می‌گوییم «آسمان»، این کلمه می‌تواند با واژه‌های خورشید، ماه، ستارگان، افلاک، کهکشان و بروج دوازده‌گانه پیوند مفهومی برقرار کند. در اینجا به کلمه، آسمان، معنا بن (sememe) اطلاق می‌گردد و مجموعه واژه‌های هم‌گروه، انباشت (accumulation) خوانده می‌شود. به نظر ریفاتر «شعر به مجموعه‌ای از دلالت‌ها اطلاق می‌گردد که از طریق فرایندهایی به نام انباشت و منظومه‌های توصیفی (Discriptive System) شکل می‌گیرد و معنای شعر را به کمک هم‌نشینی و به کمک دلالت‌ها کشف می‌کند.» (همان: ۲۷). فرایند انباشت زمانی شکل می‌گیرد که خواننده با مجموعه‌ای از کلمات روبه‌رو شده باشد و از طریق عنصر واحد، که به آن «معنا بن» مشترک گفته می‌شود، با یکدیگر مرتبط می‌گردند. «انباشت از طریق تأکید بر معنابن‌های چندوجهی پدید می‌آید؛ زیرا این چندوجهی بودن سبب جابجایی معنابن‌ها و کلمات می‌گردد و خواننده را به دلالت متن شعر نزدیک می‌کند.» (برکت، ۱۳۸۹: ۱۱۵-۱۱۶). به‌منظور قرائت نشانه‌شناختی از شعر «شبی در حرم قدس» رهی معیّری پیرامون حضرت امام رضا (علیه‌السلام) عین متن شعر «شبی در حرم قدس» را می‌آوریم:

دیده فروبسته‌ام از خاکیان
 شاید از این پرده ندایی دهند
 ای که بر این پرده خاطر فریب
 آب بزن چشم هوسناک را
 آن که در این پرده گذر یافته است
 خوی سحرگیر و نظر پاک باش
 خانه تن جایگه زیست نیست
 آن که تو دادی سر سودای او
 چشمه مسکین نه گهر پر در است
 ما که بدان دریا پیوسته‌ایم
 پهنه دریا چو نظرگاه ماست
 پرتو این کوکب رخشان نگر
 آینه غیب‌نما را ببین
 هر که بر او نور رضا تافته است
 سایه شه مایه خرسندی است
 کعبه کجا؟ طوف حریمش کجا؟
 خاک ز فیض قدمش زر شده
 من کیم؟ از خیل غلامان او
 ذره سرگشته خورشید عشق
 شاه خراسان را دربان منم
 تا نگرم جلوه افلاکیان
 یک نفسم راه به جایی دهند
 دوخته‌ای دیده حسرت نصیب
 با نظر پاک ببین پاک را
 چون سحر از فیض نظر یافته است
 راز گشاینده افلاک باش
 در خور جانِ فلکی نیست نیست
 برتر از این پایه بود جای او
 گوهر نایاب به دریا در است
 چشم ز هر چشمه فرو بسته‌ایم
 چشمه ناچیز نه دلخواه ماست
 کوکبه شاه خراسان نگر
 ترک خودی گوی و خدا را ببین
 در دل خود گنج رضا یافته است
 ملک رضا مُلکِ رضامندی است
 نافه کجا؟ بوی نسیمش کجا؟
 و ز نفسش نافه معطر شده
 دست طلب سوده به دامن او
 مرده، ولی زنده جاوید عشق
 خاکِ درِ شاهِ خراسان منم

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| چون فلک آیینِ کهن ساز کرد | شیوه نامردمی آغاز کرد |
| چاره‌گر از چاره‌گری بازماند | طایر اندیشه ز پرواز ماند |
| با تنِ رنجور و دلی ناصبور | چاره از او خواستم از راه دور |
| نیمه‌شب از طالع خندان من | صبح برآمد ز گریبان من |
| رحمتِ شه دردِ مرا چاره کرد | زنده‌ام از لطف اگر پاره کرد |
| باده باقی به سبو یافتم | این همه از دولت او یافتم |

(رهی، ۱۳۵۴: ۱۳۶-۱۳۷)

در شعر حرم قدس رهی معیری به مجموعه‌ای از واژه‌ها و ترکیب‌هایی می‌رسیم که ورای معانی عادی و ظاهری قرار دارند. پاره‌ای از ترکیب‌ها به‌عنوان عناصر غیر دستوری، ما را به سمت‌وسوی دلالت‌های مرکزی متن، هدایت می‌کنند. اگرچه واژه‌ها ساده و قابل فهمند، مانند: «چشم هوسناک»، «خوی سحر»، «جایگه زیست»، «جان فلکی»، «گنج رضا»، «آئین کهن»، «شیوه نامردمی»، «طالع خندان»، «باده باقی»، «آینه غیب نما»، «نافه»، «چشمه مسکین»، «خاکیان». با این توضیح، به یک خوانش اکتشافی ادامه می‌دهیم: متن شعر رهی را می‌توانیم به پنج پاره تقسیم کنیم. از نظر نقد ساختاری این پنج بخش با هم ارتباط منطقی دارند. سپس سراغ انباشت و خوانش پس‌گنشانه خواهیم رفت.

پاره نخست: شبی در حرم قدس

| | |
|-----------------------------|--------------------------|
| دیده فرو بسته‌ام از خاکیان | تا نگرم جلوه افلاکیان |
| شاید از این پرده ندایی دهند | یک نفسم راه به جایی دهند |

در این مرحله، شاعر از جهان خاکی و آنچه در آن است چشم می‌پوشد و از درون خود به یک موجود معصوم می‌نگردد.

پاره دوم: توصیه شاعر به دیگران:

آب بزن چشم هوسناک را با نظر پاک ببین پاک را
 خوی سحرگیر و نظر پاک باش راز گشاینده افلاک باش
 خانه تن، جایگه زیست نیست در خور جانِ فلکی نیست نیست
 آن که تو داری سرِ سودای او برتر از این پایه بود جای او

در چند بیت یادشده شاعر از جایگاه یک ناصح مشفق، خواننده را مخاطب خود قرار می‌دهد و توصیه‌هایی را ابراز می‌دارد، از جمله: بیدار شو، چشم‌هایت را شستشو کن، نگاه آلوده را فراموش کن، درست ببین، راز این عالم را دریاب، فقط به جسم و تن خودت توجه مکن و از این مراحل پای فراتر نه.

پاره سوم: شاعر در نقش توصیف‌گر:

پرتو این کوکبِ رخشان نگر کوکبه شاه خراسان نگر
 هر که بر او نور رضا تافته است در دل خود گنج رضا یافته است

در این بخش شاعر صفاتی از حضرت امام علیه السلام را برای دیگران بیان می‌کند با این پیش فرض که خود، آن‌ها را درک کرده است. این پاره متضمن یازده بیت است.

پاره چهارم: در این پاره شاعر دل‌تنگ است و از روزگار شکایت می‌کند:

چون فلک آئین کهن ساز کرد شیوه نامردمی آغازگر

چاره‌گر از چاره‌گری باز ماند طایر اندیشه ز پرواز ماند

در همین بخش، شاعر از درون با امام (علیه‌السلام) تمتای خود را ابراز می‌دارد.

با تن رنجور و دلی ناصبور چاره از او خواستم از راه دور

پاره پنجم: باز شدن گره شاعر:

نیمه شب از طالع خندان من صبح برآمد ز گریبان من

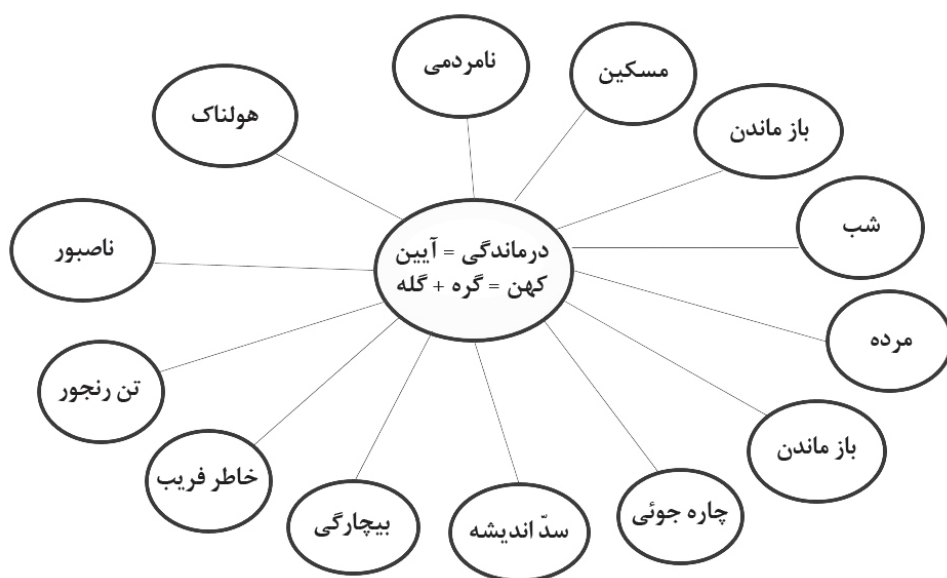
رحمت شه درد مرا چاره کرد زنده‌ام از لطف دگر باره کرد

بادۀ باقی به سبو یافتم این همه از دولت او یافتم

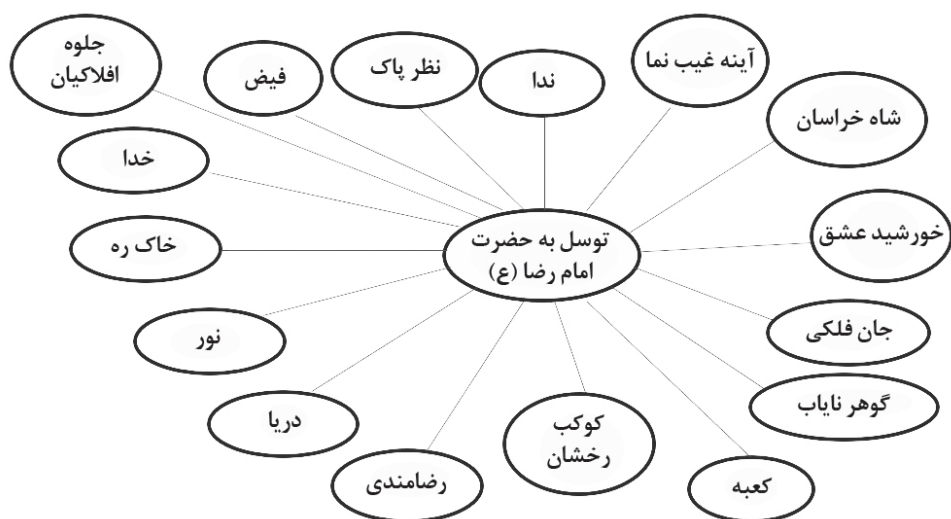
چنین به‌نظر می‌آید که در قرائت اکتشافی، دال‌های موجود (خاصه بند دوم) مدلولشان در جهان حقیقی واقع شده است. در این خوانش، شاعر، کسانی را مخاطب قرار می‌دهد که گویی توجهشان به این عالم است و از آن فراتر نمی‌روند. اکنون سؤالی پیش می‌آید که چرا شاعر فکر می‌کند همه در عالم واقع غرقند و کسی به ورای این عالم توجهی ندارد. به نظر ریفاتر خواننده «در خوانش متن پیش می‌رود، با موانعی برخورد کرده و بر آن‌ها فایق می‌آید.» (گرین و لبیهان، ۱۳۸۳: ۲۷۹). بنابراین، برای یافتن حقایق و دلالت‌ها، به اعتقاد ریفاتر، باید سراغ خوانش پس‌کنشانه رفت.

قرائت پس کنشانه: در این قرائت، نگاه خواننده باید به نکات جزئی در متن معطوف گردد تا با دریافت نشانه‌ها بتواند از مرز معانی اکتشافی عبور کند و به دلالت‌ها دست یازد. در این خوانش، خواننده به دنبال نشانه‌هایی می‌گردد تا از آن طریق دلالت‌ها را باز یابد. حال، برای دریافت نشانه‌ها باید به فرایندهای نظام‌ساز دست یابیم.

انباشت: «از نگاه ریفاتر، انباشت، بررسی مجموعه کلماتی است که پی‌درپی، گرد معنابن گرد هم می‌آیند.» (نبی‌لو، ۱۳۹۱: ۸۱-۹۴). در شعر رهی معیری ما به سه انباشت می‌رسیم؛ هر انباشتی واژگانی را تولید می‌کند که با معنابن‌های خود پیوندی مفهومی برقرار می‌کند.

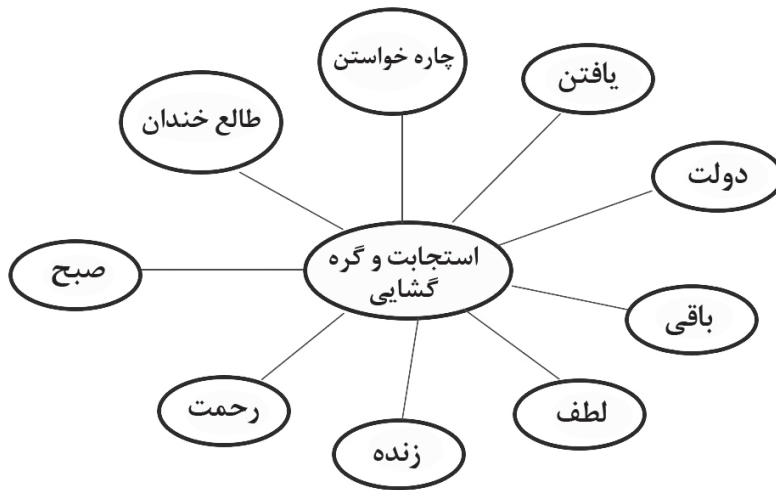


فصلنامه علمی فرهنگی رضوی



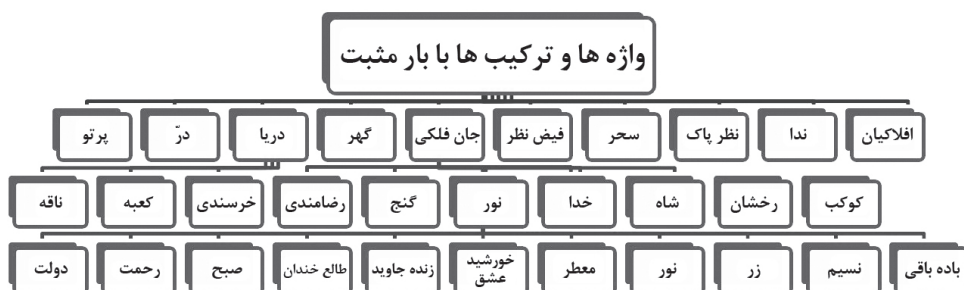
نخستین عنصری که در خوانش خلاق این متن توجه خواننده را جلب می‌کند، عنوان شعر (شبی در حرم قدس) است که بر اساس نظریه بینامتن ژنتی، آستانه ورود به متن و در حقیقت پیرامتن آن به‌شمار می‌آید و ذهن را به سمت وسوی امری قدسی و فرازمینی رهنمون می‌شود و «نگریستن» گستره بنیانی از حاصل شکوه و عظمت امری قدسی «در مقابل» ضعف و حقارت امر زمینی پیش روی خواننده می‌نهد. این تقابل در خوانش بیت‌های بعدی با گسترش و رجحان معنایی واژه‌های مثبت (که زیرمجموعه «افلاکیان» است و کاهش لغات منفی (زیرمجموعه خاکیان) به این معنی که از رهگذر واژه‌های زیرمجموعه «خاکیان»، «معنابن» در ماندگی، «گره و گله» انباشت واژه‌هایی چون مسکین، ناصبور، تن رنجور، حسرت‌نصیب، مرده، بیچارگی، هولناک، خاطر فریب، تن، نامردمی و... به ذهن متبادر می‌شود و از دیگر سو «افلاکیان» با دلالت بر شکوه و عظمت امر فرازمینی و با اشاره مستقیم به یکی از مظاهر این قدرت قدسی (حضرت امام علیه السلام) ذهن خواننده را به تناسب‌های ذیل معنابن، توسل به امام علیه السلام با هدف گره‌گشایی از مشکل معطوف می‌سازد. بدین منظور، واژه‌هایی چون آینه غیب‌نما، نظر پاک، فیض، گوهر نایاب، کعبه، کوکب رخشان، خورشید عشق، جان فلکی، شاه خراسان و... در این متن رخ می‌نماید. خوانش خلاق و پس‌کنشانه در

بیت‌های پایانی با ترسیم منظومهٔ توصیفی دیگر که در رهگذر انباشت خوشه‌های تداعی‌گر حاصل از واژه‌های: چاره‌خواستن، صبح، رحمت، باقی، زنده، یافتن، طالع خندان و... به‌دست آمده است، به معنای مرکزی، «استجابت» و دلالت نهایی، گره‌گشایی و حلّ مشکل خاتمه می‌یابد.



جدول زیر سنجه‌ای از سیر واژگان منفی و مثبت است که نشان می‌دهد واژه‌های مثبت بیشتر از واژه‌های منفی نمود دارد. نتیجه می‌گیریم شاعر در پس درماندگی‌های خود و ناامیدی‌ها به خاطر توسل به یک شخصیت معصوم و قدسی، امیدواری دارد:





تباین‌ها و سیر واژگان و ترکیب‌های منفی همانی است که ریفاتر در رهیافت نشانه‌شناسی، «کمینه‌نگاشت» می‌نامد. کمینه‌نگاشت گزارهٔ پرکار و قابل نقل قولی مشهود است که بیشتر به کلیشه‌های فرهنگی یا تداعی‌های متعارف شباهت دارد. «شعر گفتن شاعر، نتیجهٔ پروردن محتوای معانی یک واژه یا جمله با استفاده از کمینه‌نگاشت‌هاست.» (پاینده، ۱۳۸۷: ۱۰۷) برای نمونه بیتی از متن شعر رهی می‌آوریم:

چون فلک آئینِ کهن ساز کرد شیوهٔ نامردمی آغاز کرد

در بیت یادشده، «آئین کهن» مجموعه مصیبت‌ها و دردسرهایی است که روزگار برای انسان به‌وجود می‌آورد و این روند از عهد کهن شایع بوده است.

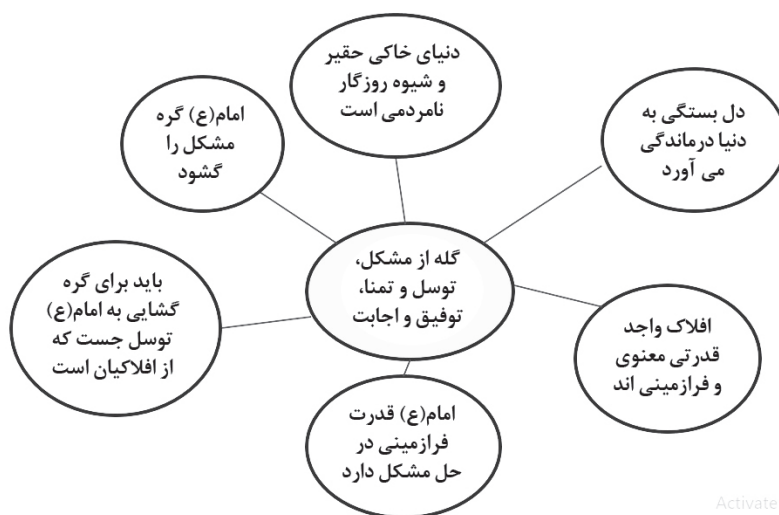
«شیوه نامردمی» نشانه‌ای از رسم مردم‌آزاری است. اینکه سه عبارت مانند «گره و گله»، «دست تمنا به سوی حضرت امام (توسل)» و «استجاب تمنا (موفق شدن)» طرح می‌شود در حقیقت همان تعیین چندعاملی است (over determination) و بسط (Expansion) را مطرح می‌کند. تاثیر تعیین چندعاملی، انتقال یک واژه است به چندین واژه؛ گویی که آن واژه، کل جمله یا معنای مراد را اشباع می‌سازد به نحوی که خواننده احساس می‌کند آن جمله پی در پی و صریحاً، معانی را مسجّل می‌سازد. (پاینده: ۱۰۷) برای نمونه:

گلّه ⇨ نامردمی - رنجور بودن - ناصبور - به دنبال چاره

توسل و تمنا ⇨ نور رضا - گنج رضا - رضامندی - شاه خراسان - کوب رخشان

توفیق و استجابت ⇨ دولت - طالع خندان - باده باقی - رحمت شه

تحلیل نهایی: ماتریس این مثنوی به‌عنوان هسته منظومه توصیفی و هیپوگرام‌ها به‌عنوان اقرار آن، به‌شکل زیر ترسیم می‌شود:



Activate W

نتیجه:

همان‌گونه که در مقاله پدید آمد، ریفاتر به عناصر ساختار شعر توجه دارد. انباشت، منظومه‌های توصیفی، شبکه‌های تداعی‌گر و ساختاری به دلالت‌هایی دست می‌یازند که در لایه‌های پنهان متن وجود دارد. شاعر با مشکلی برخورد می‌کند. ضمن نگرانی ناامید هم نیست و به یک شخصیت قدسی و معصوم پناه می‌برد.

تمنا و خواهش او پذیرفته می‌شود. کلیت متن به سه دلالت زیر منتهی می‌گردد که نتیجه تحقیق است:

۱. ایجاد مشکل و گره در زندگی شاعر؛

۲. به بن بست رسیدن و توسل به حضرت امام رضا (علیه السلام)؛

۳. استجاب و حل مشکل.

منابع و مآخذ

- الن، گراهام. (۱۳۸۰). بینامتنیت. ترجمه پیام یزدانخواه. ج ۳. تهران: مرکز.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۲). ساختار و تأویل متن. تهران: مرکز.
- اسکولز، رابرت. (۱۳۸۲). «نظریه شعری، یا کوبس ولوبی استروس در برابر ریفاتر». ترجمه مراد فرهاد پور. ارغنون. ش ۴. صص: ۳۶-۵۵.
- _____ . (۱۳۸۳). ساختارمندی ادبیات. تهران: آگاه.
- ایگلتن، تری. (۱۳۸۰). تئوری ادبی. تهران: مرکز.
- پرسلر، چالز. (۱۳۸۶). درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی. تهران: نیلوفر.
- برکت، بهزاد. (۱۳۸۹). «نشانه‌شناسی شعر: کاریست نظریه مایکل ریفاتر بر شعر ای مرز پرگهر فروغ فرخزاد». فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. سال اول. ش ۴. صص: ۱۰۹-۱۳۰.
- پاینده، حسین. (۱۳۸۷). «نقد شعر آی آدم‌ها سروده نیما یوشیج از منظر نشانه‌شناسی». نامه فرهنگستان. سال چهارم. ش ۱۰. صص: ۹۵-۱۱۳.
- سلدن، رامن. (۱۳۸۴). راهنمای خواننده برای ادبیات تطبیقی. تهران: طرح نو.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۴). کلیات سبک‌شناسی. چاپ دوم. تهران: میترا.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۱). نوشته‌های پراکنده (دفتر دوم) نشانه‌شناسی و مطالعات ادبی. تهران: علمی.
- فیاض منش، پرند؛ صفایی سنگری، علی. (۱۳۹۵). «خوانش شعر نوبت بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر». فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ش ۴۳. صص: ۱۳۹-۱۵۹.
- کالر، جانانان. (۱۳۹۰). در جستجوی نشانه‌ها (نشانه‌شناسی ادبی-واسازی). ترجمه لیلا صادقی و تینا امراللهی. چاپ دوم. تهران: علم.
- کشاورز، سمیه؛ قویمی، مهوش. (۱۳۹۶). «کاریست نظریه مایکل ریفاتر در خوانش بینامتنی «همه‌شان را بکشید» سلیم بَشی و منطق الطیر عطار». فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. دوره ۵. ش ۴. صص: ۲۵-۴۷.
- گرین، کیت؛ لبیهان، جیل. (۱۳۸۳). درسنامه نظریه و نقد ادبی. گروه مترجمان. تهران: انتشارات روزنگار.
- معیری، رهی. (۱۳۵۴). سابه عمر. چاپ پنجم. تهران: نشر امیرکبیر.
- مکاریک، ایزناریما. (۱۳۸۸). دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مهرا مهاجر و محمد نبوی. چاپ سوم. تهران: انتشارات آگاه.
- نبی‌لو، علیرضا. (۱۳۹۰). «کاربرد نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر در تحلیل شعر ققنوس نیما». مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی. دوره اول. ش ۲. صص: ۸۱-۹۴.

- Riffater Michael (1978) " *Semantic Over Determination in poetry*", ptl 2, pp: 19-1

- Saussure, Ferdinand (1967), *Course in general linguistics*, London, Fontana.